

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۵

کرامت انسانی زمینه ساز عدل جهانی

مرتضی آقامحمدی^۱

چکیده

عدل از مهم ترین و بنیادی ترین سجایای اخلاقی است که ابعادی درونی، بیرونی، فردی و اجتماعی دارد. آنچه نهادینه شدن عدل در درون انسان را میسر می نماید ویژگی «کرامت نفس» است. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی به تشریح و تبیین چگونگی و چرایی مبتنی بودن تحقق عدالت بر کرامت نفس می پردازد. ابتدا مفهوم عدالت تبیین شده و بعد رابطه عدالت و کرامت نفس بررسی خواهد شد. علاوه بر کرامت در بعد فردی، کرامت جمعی و حکومت کریمه و نسبت آن با تحقق عدل مطالعه می شود و بیان می گردد که بدون کرامت نفس، عدل به معنای حقیقی آن اجرا نخواهد شد. پس عدل و کرامت انسانی توأمان بوده و جامعه مهدوی مبتنی بر کرامت انسانی کارگزاران آن بوده و عطیه کرامت نفس را برای تشنگان آن به ارمغان می آورد. از این رو می بایست جامعه مهدوی که در مسیر برپایی حقیقی عدل و قسط حرکت می کند، بر شالوده کرامت انسانی بنیاد نهاده شود. همچنین بیان خواهد شد که طاغوت ها همواره برای به بردگی کشیدن دیگران سعی در تخریب کرامت انسانی آن ها می نمایند.

واژگان کلیدی

عدل، کرامت انسانی، حکومت مهدوی، دولت کریمه.

۱. دکترای مطالعات اسلامی از موسسه بین المللی مطالعات اسلامی حوزه علمیه قم، دکتری شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، عضو هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر (مرام) (mam50025@gmail.com).

مقدمه

آثار متعددی در مورد عدل و نیز کرامت انسانی به نگارش در آمده و آن دو را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند، اما نسبت عدالت و کرامت در حکومت مهدوی در آثار مستقل متعددی بررسی نگردیده است. با این حال، از جمله آثار موجود که در این زمینه نوشته شده، مقاله «جایگاه عدالت در دولت کرامت محور مهدوی از منظر مقام معظم رهبری» نوشته رحمت‌الله مرزوقی و مرضیه مروتی است. این پژوهش با رویکرد نظری و با روش سندکاوی به تبیین شاخص‌های دولت عدالت‌محور از منظر مقام معظم رهبری پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عدالت اقتصادی، عدالت در قانون‌گذاری، عدالت قضایی و حقوقی، عدالت اجرایی و سیاسی، و عدالت آموزشی و فرهنگی، از مهم‌ترین شاخص‌های عدالت از دیدگاه مقام معظم رهبری می‌باشند. این مقاله با بررسی یک جامعه آماری خاص، بیشتر در صدد رسیدن به رهیافتی برای تحقق عدالت است و بحث، ارتباط چندانی با آموزه کرامت ندارد و به عبارت دیگر تلاش کرده تا مجرا و مصادیق مهم عدالت در یک جامعه مهدوی را ترسیم نماید و ارتباط چندانی با بررسی مسئله کرامت انسانی و رابطه آن با عدل در حکومت مهدوی ندارد. اثر دیگری که به این بحث مرتبط است، مقاله «کرامت انسانی در دولت مهدوی» نوشته دکتر بهرام اخوان کاظمی است. نویسنده به تبیین نقش خدامداری در کرامت، زوال کرامت‌ها از ملاحظه قبل از ظهور، کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی در ادعیه امام مهدی علیه السلام، بیعت‌نامه مهدوی، و برخی الزامات حکومت مهدوی همچون؛ عدالت و نفی تبعیض، امنیت و صلح همه جانبه و پایدار، فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها، رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فن‌آوری، تأمین رفاه، بالندگی اقتصادی و معیشتی، کمال قوت و سلامت جسمی و روانی، رعایت و محترم شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی پرداخته است. وجه تمایز مقاله ما در موضوعات و محتوای متفاوتی است که در رابطه عدالت و کرامت ارائه شده و در میان لوازم کرامت، صرفاً بر تحقق عدالت متمرکز می‌باشد. این مقاله نسبت بین عدالت و کرامت نفس و تقدم کرامت نفس بر عدالت و نقش این دو در حکومت مهدوی را بررسی خواهد کرد.

عدالت تنها ارزشی است که دارای حسن ذاتی است. در اسلام عدل ارزشی در کنار دیگر ارزش‌ها نیست، بلکه عدالت اساس دیگر ارزش‌ها است. این سخن فقط در مورد عدل الهی نیست، بلکه عدل به‌طور کلی مراد است. از ویژگی‌های عدل این است که استثنا پذیر هم نیست. در علم اخلاق گفته می‌شود برخی ارزش‌ها همیشه خوب هستند ولی برخی ارزش‌ها

استثناء پذیر بوده و گاه تبصره می‌خورند. به عنوان نمونه، صداقت ارزشی است که حسن آن همیشگی نیست و گاه برای مطلبی مهم‌تر همچون اصلاح ذات البین، ترک صداقت جایز، بلکه ممدوح می‌گردد، اما هرجایی که عدل صدق کند، حکم به حسن و نکویی آن می‌شود و جایی نیست که عدل تحقق یابد، ولی خوب و نیکو نباشد. دیگر مکاتب عدالت را در تعاملات بین انسان‌ها و رفتارشان با یکدیگر تفسیر می‌کنند، اما اسلام در درجه اول عدالت را صفت نفسانی یک مؤمن می‌داند که در مرحله پسین در تعامل با دیگران و حتی غیر انسان‌ها تجلی می‌یابد.

«...وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...» (طلاق: ۱۰)

در اینجا سخن از ظلم به خود به میان آمده است. بنابراین ستم‌گر، پیش از آن که به دیگران ظلم کند به خود ظلم کرده است. در نقطه مقابل، عدالت ورزیدن نسبت به دیگران نیز متأخر از عدالت داشتن نسبت به نفس خود است. نه تنها عدالت ابتدایی مورد تأکید است، بلکه قرآن دستور می‌دهد که مؤمنین در مقابل کسانی که به آنها ستم روا داشته‌اند نیز عدالت پیشه کنند. تأکید بر این سفارش‌های اخلاقی آن هم در محیط جهالت‌زده جزیره العرب که شعارش «انصر اخاک ظالما او مظلوما» بوده، در ذات خود یک معجزه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)

مسلمانان می‌بایست به این آیه و آموزه‌هایی نظیر آن مباحثات نمایند. پیروی از آیینی متعالی که حتی ستم ورزیدن، نسبت به کسی که در ستم کردن به آنها پیشی گرفته را نیز جایز نمی‌داند، بسی گران‌قیمت‌تر از اموری همچون فتوحات و اقتدار گذشته‌ای است که امروزه مورد تفاخر مسلمانان است. این همان مکارم اخلاقی است که پیام‌گرامی ﷺ برای تکامل آن مبعوث گردید:

انما بعثت لاتتم مكارم الاخلاق. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ۲۱۰)

مفهوم‌شناسی

۱۴۳

مفهوم عدالت، همواره اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، دین، سیاست، حقوق و اجتماع بوده است (اصغری، ۱۳۸۸: ۲۳). عدل در مقابل ظلم، در لغت به معنای حد وسط میان دو وضعیت یا حالت، در اندازه یا چگونگی است و آنچه موجب اعتدال در نفس انسانی شود عدالت می‌باشد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که عدل قرار دادن هر چیزی در موضع و محل آن

است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۹، ۸۳). تعریف‌های متعددی از عدالت توسط اندیشمندان در طول تاریخ ارائه شده است. افلاطون گوید: عدالت آن است که هر کس آنچه را حق اوست به دست آورد (کاپلستون، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۹). ارسطو عدالت را همان اعتدال و میانه‌روی و رعایت حد وسط بین افراط و تفریط می‌داند. به عقیده او عدالت، مادر سایر فضیلت‌ها است و فضیلت هر چیزی در حد وسط است (راسل، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۴). البته در اندیشه سیاسی جدید غرب، عدالت مفهوم دیگری می‌یابد. هابز معتقد است که عدالت دقیقاً عبارت است از وفای به عهد و پیمان، در صورتی که دیگران هم به قول و قرار خود وفا کرده باشند (تاک، ۱۳۷۶ش: ۱۰۴). مارکس با نگاهی اقتصادی عدالت را در این می‌داند که جامعه از هر کس به قدر توانایی بخواهد و به اندازه نیازش بدهد (بیتر، ۱۳۶۰ش: ۹۷). استاد شهید مرتضی مطهری، اقوال فلاسفه اسلامی در مفهوم عدالت را در چند معنا جمع‌بندی می‌کند: رفع تبعیض، رعایت حقوق و رعایت استحقاق‌ها (مطهری، ۱۳۸۲ش: ۵۶ به بعد). رفع تبعیض، به رعایت مساوات در شرایط یکسان و به تعبیر دیگر تساوی در قانون است. به نظر، بهترین تعریفی که با روایات مذکور در باب ظهور سازگار باشد، همین مفهوم است که عدالت عبارت است از رعایت حقوق و استحقاق افراد و پرهیز از تبعیض و ظلم، که با فهم عرفی نیز هماهنگ است.

اجرای عدالت از اهداف اصلی حکومت مهدوی

در روایات بسیاری تحقق عدل جهانی از اهداف مهم و اصلی قیام امام مهدی علیه السلام ذکر شده است. ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

المُهْدِي مَنِّي وَهُوَ أَجَلِي الْجِبَّةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَنَالُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ. (ابوداود، ج ۶: ۳۴۲)

در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مهدی علیه السلام را فرزند خود معرفی کرده که عدل جهان‌گستری خواهد آورد:

إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَخَجَجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ أَحْيَى وَأَخْرَجَهُمْ وَلَدِي
قَيْلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْوَكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَيْلٍ فَسَنَ وَلَدَكَ قَالَ الْمُتَهْدِي الَّذِي
يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا
إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُتَهْدِي فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى.
ابن مَرِّمَ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (ابن بابويه،
۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۰)

اصبغ بن نباته گوید امام علی علیه السلام را در حالی دیدم که با تفکر چشم به زمین دوخته بود. از حضرت پرسیدم به چه می‌اندیشید؟ حضرت فرمود:

وَلِكَيْتِي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرَمِينَ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِي الَّذِي يَمَلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.... (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸)

امام باقر علیه السلام فرمود:

الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۳)

اهمیت عدل و قسط تا جایی است که قرآن، رسالت همه انبیاء را امری واحد در طلب تحقق همین مهم معرفی می‌کند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾

(حدید: ۲۵)

کلمه «قسط» از آن جهت که در بردارنده مفهوم «اعتدال و حفظ از انحراف و افراط و تفریط» است با عدل به یک معنا است. با این حال «قسط» جنبه تطبیق مفهوم عدالت و اجراء آن در مصادیق را داراست. بنابراین قسط، عدلی است که ظهور یافته و محسوس گشته و از همین روست که ترازو کردن اشیاء را قسط می‌گویند، چون عدل و تعادل را به صورت آشکارا نمایش می‌دهد (أبو هلال حسن بن عبدالله، بی تا: ۴۲۸).

«لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» بیانگر این حقیقت است که هدف انبیای الهی، اجرای عدالت به هر شکل و قیمتی نیست، بلکه تکامل انسان و جامعه انسانی، زمانی صورت می‌گیرد که انسان‌ها خود، قسط و عدالت را برپا نمایند، نه اینکه انبیاء الهی با معجزه و امور خارق العاده، مجری عدالت باشند. آنها معجزه می‌آوردند تا بشر به آنها ایمان بیاورد و تعالیم الهی آنها را بپذیرد و سپس عدالت پیشه نماید. آن زمان که عدل، به اختیار و آزادانه انتخاب گردد، در تکامل روح انسان مؤثر خواهد بود. پس اراده الهی بر این نبوده که انبیاء، انسان‌ها را به هر طریقی به راه راست آورند و با اجبار و اکراه عدل را در میان آنان اجرا نمایند، بلکه آنان مقدمات هدایت را فراهم می‌کردند تا بشر به اختیار خود، در طریق کمال که همان تحقق راستین عدالت است، گام بردارد.

براساس وعده‌های الهی، عمر جهان بدون برپایی عدل، پایان نمی‌پذیرد و امام مهدی علیه السلام و یارانش این آرمان را برای بشریت محقق خواهند کرد. همان طور که گذشت این کار با معجزه

صورت نخواهد گرفت وگرنه این حرکت زودتر به وقوع می‌پیوست و لازم نبود این همه زمان بگذرد و او در غیبت باشد و جهان بدون حضرتش در رنج بماند. پس اگر قرار است که تحقق این مهم در زمان آن حضرت باشد، باید ابتدا یاران او، این ویژگی‌ها را در درون خود نهادینه نمایند تا بتوانند حضرت را برای ایجاد چنین فضایی یاری نمایند. بنابراین سبک زندگی مهدوی مبتنی بر اصل مهم عدل است. حال سوال این است که چگونه می‌توان به این مهم دست یازید؟ اجرای عدل پایدار در درون انسان، بدون داشتن کرامت نفس میسر نیست.

رابطه عدل و کرامت نفس

در آثاری که به بحث عدل پرداخته‌اند، به جای تبیین راه‌های تحقق آن، بیشتر، عوامل انحراف و دوری از عدالت مورد بررسی قرار گرفته است. گویا فرض آن است که اقتضای فطرت سالم و غیرمنحرف این است که انسان بر اساس عدل، رفتار نماید و خروج از عدل، خروج از حالت فطری و اولیه و اصیل انسانی است. خودبینی و خودستایی، محبت بی‌جا و ترجیح روابط خانوادگی و خویشاوندی، دشمنی و عقده‌گشایی‌ها و انتقام‌جویی‌هایی که انسان تحت تأثیر آنها قضاوت می‌کند، رشوه و دنیاپرستی و مال‌اندوزی از طریق حرام، پیروی از هوای نفس و ترک تقوی از جمله عوامل انحراف انسان از عدالت ذکر شده‌اند. هدف در نگارش این مقاله، بررسی مقومات اثباتی عدالت در نهاد انسان است. به تعبیر دیگر به جای بحث از موانع و عوامل بازدارنده از تحقق عدالت، سخن در شناخت آن خصوصیت یا خصوصیات است که موجب پیدایش و تقویت عدالت در درون انسان و تجلی آن در اعمال و رفتار انسان می‌گردد. برای تحقق راستین عدل، انسان‌ها می‌بایست آن‌چنان تربیت شوند که عدل در درون آنها نهادینه شده باشد تا در زمان به قدرت رسیدن و حکومت نیز هم‌چنان به آن پایبند باشند. تاریخ، فراوان به یاد دارد قیام‌هایی را که در جستجوی عدل و قسط به وقوع پیوست، خون‌های زیادی ریخته و جان‌های بسیار فدا شد تا حکومتی برقرار گردد، اما پس از لختی، همانانی که تشنه عدل و دشمن ظلم بودند، منش خود را تغییر داده و راه ظلم در پیش گرفتند و زین پس فرقی با دیگر ظالمان نداشتند، بلکه بدتر از آنها بودند، چرا که اینان به نام عدل و عدالت و ظلم‌ستیزی قدرت را به دست گرفته بودند. با این حال دیری نپایید که شیدایی‌های سابق فراموش‌شان شد و خوی مستکبران را به خود گرفتند. این امر، ناشی از عدم نهادینه شدن عدل در درون قلب آنان است. اکثر انسان‌ها از نفس ظلم بیزار نیستند، بلکه از ظلمی که

در حق آنان روا شود، اکراه دارند و به همین دلیل وقتی کسی به آنان ظلم کند بر نمی‌تابند، اما زمانی که خود به دیگران ظلم کنند، این امر آزارشان نمی‌دهد. چه بسیار هستند کسانی که از ظلم رئیس یا کارفرما یا مافوق خود در محل کار نالان هستند، ولی همینان به زیردستان و یا به فرزندان و خانواده خود ظلم روا می‌دارند. اگر اینان از ظلم متنفر بودند خود نیز نباید دامن به آن آلوده می‌کردند. (آقامحمدی، ۱۳۹۵: ۱۴) علاوه بر عدل فردی، جامعه باید به عدل کلان پیش از حکومت، در حکومت و پس از حکومت برسد. عدل کلان، پیش از حکومت وظیفه افشار مختلف جامعه و از جمله زمامداران است و می‌بایست امانت حکومت در اختیار صاحبان اصلی آن قرار گیرد. عدل در حکومت وظیفه حاکمان است که پس از به دست گرفتن قدرت، در مدیریت جامعه و اجرای وظایف و مسئولیت‌های حکومتی بر اساس عدل، عمل نمایند. عدل پس از حکومت هم به این است که مردم از حکومت و دستوراتش اطاعت نمایند و در مقابل حاکم عادل سرکشی نداشته باشند. پس همگان باید در بعد فردی و اجتماعی به عدل تمکین نمایند. (اراکی، ۱۳۹۳: ۲۶۵)

آنچه می‌تواند عدل را در درون انسان نهادینه کند تا اینکه ظلم را در قلب خود ناپسند بشمارد، همان بزرگی‌ای است که انسان در قلب خود به آن رسیده باشد، بزرگواری‌ای که مانع از آلوده شدن به هر نوع پستی و لثامتی باشد. امام هادی علیه السلام فرمود:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۴۸۳)

کسی که خود را بزرگ نبیند نمی‌تواند دیگران را نیز بزرگ شمارد.

البته ممکن است گاهی شخص دون - نهاد، برای کسب منافع، در ظاهر کسی را تکریم و تعظیم نماید، ولی این رفتار از صدق دل نباشد و زمانی که آن نیاز برطرف شود، همان شخص را تحقیر نماید. در برخی جوامع افراد به راحتی تن به اعمال زشت و منافی کرامت انسانی می‌زنند؛ مثلاً در حضور دیگران برهنه می‌شوند، در حالی که کسی که دارای کرامت نفس داشته باشد، نمی‌تواند چنین رفتاری از خود نشان دهد. انسان کریم نمی‌تواند دروغی بر زبان جاری کند و یا به منش انسان‌های پست، غیبت دیگران را مرتکب شود و یا به دیگران توهین کند. ممکن است پنداشته شود که عوامل دیگری همچون تربیت ناصحیح، جامعه فاسد، حرص و طمع و امور متعدد دیگری نیز وجود دارند که انسان را به انحراف می‌کشند و این صرفاً در مورد فقدان کرامت نفس نیست. در مقابل باید دانست که کرامت نفس یا فقدان آن را نمی‌توان در

ردیف دیگر عوامل انحراف و موانع پیشرفت قرار داد، چراکه این امر به لحاظ رتبی، مقدم بر دیگر عوامل است و در کنار آنها و هم عرض آن امور دیگر نیست. تأثیر حرص، طمع و دیگر رذایل در حالتی است که کرامت نفس انسان، مغلوبه باشد. انسان دارای کرامت نفس نمی‌تواند حریص باشد، چراکه دنیا در چشم او کوچک است و دیگر نمی‌تواند تب و تاب او را برانگیزد و او را به خود مجذوب نماید. صاحب نفس کریم تابع شهوت و هوای خود نیست و کرامت و بزرگواری او مانع تن دادن به پستی و حقارت می‌شود. انسان کریم در جامعه فاسد هم، رنگ نمی‌بازد و تابع جمع نمی‌گردد. نمونه بارز این وصف، حضرت یوسف علیه السلام است که در فضای شهوت‌آلود قصر بزرگ شده، اما کرامت نفس او مغلوب آن فضای ناپاک نیست، همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الکریم بن الکریم بن الکریم ابن الکریم هو یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم.
(فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵)

این انسان کریم است که در جواب خواسته نابجای آن زن، به یاد لطف‌ها و محبت‌های اربابش افتاده و به خود اجازه خیانت به او را نمی‌دهد و می‌گوید:

﴿إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾. (یوسف: ۲۳)

امام کاظم علیه السلام فرمود:

وَأَنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ حَظْرًا. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹)

آن‌گاه که انسان خود را پربه‌تر از همه آنچه در دنیا است بداند، حاضر نمی‌شود به کوچک‌ترین پستی تن دهد و یا ظلمی روا دارد. چنین روحی است که حاضر نمی‌شود همه دنیا را به بهای ستاندن پرکاهی از موری به دست آورد. آن که به قیمت خود واقف شد، درمی‌یابد که رسیدن به آرزوها از راه پستی و حقارت در واقع زیان و خسران است و هیچ چیز نمی‌تواند خسارتی که به نفس او وارد می‌شود را جبران نماید. همان‌طور که حضرت امیر علیه السلام فرمود:

وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفْتَكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا ... (حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۷۷)

کرامت نفس بسیار به عدالت نزدیک است. اگر کرامت انسان نقض گردد و با او همچون حیوانی برخورد شود، در این صورت با اینکه حیات دارد، اما یکی از برترین حقوق خود را از

دست داده است. پس مهم‌ترین عدل، این است که انسان به کرامت و شخصیت انسانی خود برسد، و این چیزی است که می‌بایست روزی بشر آن را در زندگی خود ببیند. از طرف دیگر بدون داشتن کرامت، نفس انسان نخواهد توانست عدل را در زندگی فردی و اجتماعی اجرا نماید. استاد شهید مرتضی مطهری این مطلب را به خوبی تبیین نموده است:

وقتی انسان را به باطن ذاتش سوق می‌دهند، وقتی انسان خودش را می‌بیند (شرافت و کرامت خویش را احساس می‌کند) این دیگر درس نمی‌خواهد، از همین جا الهام می‌گیرد. یعنی احساس می‌کند که پستی و دنائت با این جوهر عالی سازگار نیست؛ قلب ماهیت کردن (وارونه نشان دادن حقایق)، دروغ‌گویی و نفاق با آن سازگار نیست، فحشاء با آن سازگار نیست. این است که انسان با نوعی معرفت‌الذات، با توجه به نفس، الهامات اخلاقی را دریافت می‌کند... و این است معنی «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْهَا * فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا». (مطهری، بی‌تا: ج ۲۲، ۶۷۱)

حکومت کریمه، حکومت عدل گستر

عمده تکالیف فردی و مناسک، مثل نماز و حج روشن هستند و تکلیف انسان در قبال آنها معلوم است و همیشه باید انجام شوند. حلال و حرام هم به همین شکل روشن هستند و به طور عمده افراد متدین در تشخیص این امور و عمل به وظیفه مشکل‌چندانی ندارند و کافی است که مسائل و احکام این تکالیف را آموخته و هر کدام را با آداب و شرایط مربوطه به جای آورند، اما تشخیص و انجام تکالیف اجتماعی و آماده کردن جامعه برای تعالی و رشد، امری پیچیده و دشوار است. فرهنگ، امری سیال و پرمؤلفه است که عمدتاً قابل لمس نبوده و نمی‌توان به سادگی با محاسبات ریاضی آن را تغییر داده و مهندسی نمود. غالباً فرهنگ‌ها در طی قرن‌ها شکل گرفته و تغییراتشان هم به کندی و با شیبی ملایم رخ می‌دهد. البته برهه‌هایی وجود دارند که در برخی زمینه‌ها، تغییرات فرهنگی به سرعت اتفاق افتاده است، ولی به هر حال این‌ها کلیت ندارند و به آسانی قابل تکرار نیستند و معمولاً این تغییرات سریع، در جهت انحراف و ابتذال تحقق می‌یابد، نه کمال و رشد که منوط به شکوفایی فکری و اخلاقی و آگاهی و بصیرت است. حال تلاش برای نهادینه کردن فرهنگ مبتنی بر کرامت انسانی و تمایل اختیاری انسان‌ها به ارزش‌های والا، امری است که باید به مرور زمان شکل بگیرد و از آنجا که اجرای حقیقی قسط و عدل در گرو کرامت ذاتی مصلحان است، هر اقدامی در این راستا، ارتباط مستقیم با مسئله قیام امام مهدی علیه السلام خواهد داشت. به همین جهت کسی که برای این مهم

تلاش نماید حتی اگر پیش از ظهور حضرت از دنیا رود، به واقع در شمار یاران حضرت محسوب می‌شود و بر این اساس تعبیراتی که در روایات هست که چنین شخصی را همچون کسی می‌داند که در رکاب حضرت از دنیا رفته است، بر سبیل مجاز و استعاره نیست. همان‌طور که از امام صادق علیه السلام روایت شده:

... وَإِنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا هَكَذَا فِي فَسْطَاطِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۲۲)

در دعای افتتاح آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ نُعَزُّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلَهُ وَنَحْتَعِلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۲۴)

حکومت عدل جهانی که عدل و قسط و کرامت را برای جهانیان به ارمغان خواهد آورد، مایه عزت و سربلندی اسلام و مسلمانان خواهد بود و کارگزاران آن نیز این خصلت را در خود دارند و همین میوه و محصول را هم به بشریت تقدیم می‌کنند. اگر دولت، خود کریمه نباشد نمی‌تواند به کسی کرامت دهد. کسی که خود کرامت ندارد نمی‌تواند با کرامت با دیگران رفتار نماید. در نتیجه می‌بایست جامعه منتظر، به دنبال سیستمی باشد که کرامت انسانی را به ارمغان بیاورد. وقتی این بزرگ موهبت الهی به انسان‌ها عطا شد و این بالاترین حق به آنها داده شد، آنها قدردان آن مکتبی خواهند بود که این گمشده بشریت در طول تاریخ را به آنها ارزانی داشته است و در نتیجه، اسلام در نظر همگان عزیز و گرانقدر می‌شود. چنین حکومتی در پی سلطه بر انسان‌ها نیست، بلکه هدفش خدمت است و این در حد شعار نیست. در چنین حکومتی افراد مجال نمی‌یابند تا برای رسیدن به قدرت، تظاهر به خیرخواهی نمایند و ادعای خدمت کنند و بعد برای خود کیسه بدوزند، بلکه ساختار به نوعی است که صالحان و افراد شایسته به مسئولیت می‌رسند. آنها که صرفاً ظاهری صالح ساخته ولی بی‌کفایت هستند، فرصت جولان نمی‌یابند. در این ساختار حکومتی، افراد کریم، به قدرت رسیده و با قوانین مبتنی بر کرامت، خدمت کریمانه می‌کنند و جامعه هم به کرامت می‌رسد و این کرامت را اقتصاد، فرهنگ و رسانه، سیاست و دیگر بخش‌های مختلف احساس می‌کنند و این بهره‌مندی، سبب قدردانی و رضایت اکثریت از اسلام رهایی‌بخش می‌گردد و در نتیجه اسلام و اهل آن عزیز می‌شوند:

تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ.

تحقق کرامت، جدای از اجرای قسط و عدل نیست و در چنین فضایی هرکس به اندازه صلاحیت خود، رشد می‌کند. افراد سخت‌کوش نادیده گرفته نمی‌شوند و انسان‌های چاپلوس به مقام و منصب نمی‌رسند. مدیر و رئیس و حاکمی که کرامت نفس دارد و در خود خلأ شخصیتی احساس نمی‌کند، تشنه تملق مزوران و بندگان قدرت نخواهد بود. وقتی معیار بها دادن و جایگاه هرکس، بر اساس توانایی‌های واقعی وی باشد، دیگر خوبان ناامید و حيله‌گران امیدوار نمی‌شوند، تملق و ریا و چاپلوسی عیار خود را از دست داده و دکان‌شان بی‌رونق می‌گردد. آنجا که کریمان حکم برانند نفاق رسوا می‌شود. لازم نیست منافق با شمشیرگردن زده شود، بلکه بازارش کساد می‌شود و متاعش بی‌رونق می‌گردد و دیگر برای اهل نفاق جایی نخواهد بود:

و تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ.

بر این اساس نیاز نیست که الزاما حضرت، منافقان را بکشد، بلکه کافی است که حقیقت آنها آشکار گردد تا رسوا و ذلیل شوند و نتوانند مردم را فریب دهند و جایگاهی به دست نیاورند. چاپلوسی، بلا و آفت جامعه و دولت است و این با حکومت مهدوی فاصله‌ای بسیار دارد. پس مشکل اولیه و بنیادین حکومت مهدوی با کافران نیست، بلکه با منافقان است، با گرگانی که لباس میش می‌پوشند و جای خوبان را اشغال می‌کنند و دیگر مجالی برای رشد صالحان باقی نمی‌گذارند. اینان به دلیل توخالی بودن خود و ادعاهایشان، هرگز اجازه نمی‌دهند انسان‌های پرتوان و کارآمد به مناصب و جایگاه لائق‌شان دست پیدا کنند، زیرا در این صورت توانمندی آنها، این طبل‌های توخالی را رسوا می‌کند. نفاق اینچنین است و با ظاهرسازی خود را محبوب کرده بر دیگران سلطه می‌یابد. از بین بردن این جریان با کشتن آنها میسر نمی‌شود بلکه باید حقیقت آنها به دیگران نشان داده شود تا دیگر جایی برای بازگشت آنها و دست اندازی بر سرنوشت مردم برایشان باقی نماند.

تا زمانی که تزویر و تملق و چاپلوسی در جامعه حاکم باشد و مناسبات آن را تحت تأثیر قرار دهد و بر این اساس با افراد برخورد شود، نباید آن جامعه را مهدوی دانست. سبک زندگی مهدوی مبتنی بر کرامت انسانی و سرایت این نگاه بر تعاملات فردی و اجتماعی افراد در جامعه است.

وَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ فِي سَبِيلِكَ.

برای داشتن سبک زندگی مهدوی و فراهم آوردن بستر مناسب برای قیام حضرت، این کافی نیست که انسان خود با تقوا باشد، بلکه باید کرامت الهی در وجودش تجلی کرده و قلبش با این بزرگواری انس گرفته باشد و در مرحله بعد این کرامت و زیبایی در برخوردهای اجتماعی او، خود را نشان دهد و دیگران را هم به این ارزش‌ها رهنمون گردد. در این صورت دل‌ها مهربانی پذیرش عدل و قسط می‌شوند و در چنین دولتی کرامت دنیا و آخرت به بشریت عطا می‌شود:

تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

رسیدن به کرامت دنیا و آخرت کار آسانی نیست و تلاش زیادی لازم است تا مردم دنیا با دیدن یک مسلمان او را تحسین کنند. این با معجزه و قدرت ماورایی به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند تلاش و تحمل مشقت‌ها است و مؤمنین باید آن ارزش‌ها را در خود و اطرافیان‌شان نهادینه نمایند تا به کرامت دنیا و آخرت برسند. بر این اساس منتظران باید در تعلیم و تربیت و روابط خانوادگی بهتر از دیگران باشند. باید قابل اعتمادترین، امانت‌دارترین و مهربان‌ترین باشند، وگرنه آن کرامت و عزت در دنیا کسب نخواهد شد. کسب چنین عزتی در زندگی فردی کار دشواری است، چه رسد به اینکه قرار باشد عزت جمعی به دست آید. عزت جمعی زمانی به دست می‌آید که به عنوان یک جامعه و گروه عمل شود. امام یک امت می‌خواهد نه افرادی که از هم متنفر و دور باشند. اگر مؤمنین نتوانستند در سطح جهانی موفقیت کسب کنند، دست کم می‌بایست تلاش کنند تا در شهر و منطقه خود این‌گونه باشند.

اهمیت توجه به کرامت نفس کودکان

جامعه‌ای که مشتاق داشتن فرزندان مهدوی است، می‌بایست از همان آغاز به تربیت آنها اهتمام داشته باشد. امور مهمی در این زمینه وجود دارند که این مقاله در صدد بیان همه آنها نیست، با این حال یکی از نکاتی که به این بحث مربوط است، توجه به تربیت کریمانه کودکان است. والدین باید توجه داشته باشند که از همان ابتدای ولادت، رفتاری احترام‌آمیز با کودک خود داشته باشند و کودک بی‌تجربه و پراشتباه را به خاطر خطاها و لغزش‌هایش سرزنش و تحقیر و ملامت نکنند. توهین و تحقیر و استفاده از الفاظ نامناسب در برخورد با کودک، کرامت و بزرگی نفس او را تخریب می‌کند و بی‌شک کودکی که بدون کرامت نفس بزرگ شود، همان‌طور که در حدیث امام هادی علیه السلام آمده بود، می‌تواند به هر پستی و حقارتی تن دهد. چنین انسانی نه نسبت به خود و نه دیگران احترام قائل نخواهد بود و نمی‌توان از چنین شخصی انتظار رعایت

عدل را داشت. خداوند متعال این حقیقت را در داستان حضرت یوسف علیه السلام تبیین کرده است؛ آنجا که عزیز مصر به همسر خود می‌گوید:

﴿أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾. (یوسف: ۲۱)

او از همسرش می‌خواهد یوسف را گرامی دارد تا او را به فرزندگی انتخاب کنند و یا برای شان نفعی داشته باشد. یکی از جلوه‌های همین نفع رسانی درجایی است که چند سال بعد وقتی همسر عزیز، تقاضایی نامشروع از یوسف علیه السلام داشت، او در جواب گفت:

﴿إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾. (یوسف: ۲۳)

من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم، در حالی که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم و او مقام مرا گرامی داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ ش: ج ۹، ۳۶۸)

چه فرمول تربیتی زیبایی در آیه فوق مطرح شده است. می‌گوید به زیر دست خود احترام کنید آن وقت امید است روزی به شما سود رساند. پدر و مادری که امروز به کودک خود احترام نمی‌گذارند نمی‌توانند توقع داشته باشند که این فرزند فردا برایشان سودمند باشد و میوه احترام را از رفتار و اعمال او بچینند.

طاغوت‌ها و تخریب کرامت انسان

برعکس الگوی مهدوی، همواره یکی از شگردهای کسانی که می‌خواهند انسان‌ها را به استعمار خود گیرند و آنان را برده و مطیع خود نمایند، این است که آنان را از کرامت خود تهی نمایند.

﴿اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾. (زخرف: ۵۴)

اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد، این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگه دارند، و با انواع وسائل آنها را تحمیق کنند، آنها را در یک حال بی‌خبری از واقعیت‌ها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ ش: ج ۲۱، ۸۸)

آگاهی از شأن و جایگاه انسانی خود و بیدار شدن ملت‌ها و رشد فکری‌شان، مانع سلطه بر آنها خواهد بود. کسی که به ارزش خود واقف شود نمی‌تواند بنده و تسلیم نااهلان باشد. طاغوت‌های امروز، وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گسترده‌ای در اختیار دارند و از طریق این

ابزار متنوع انسان‌ها را تحمیق می‌کنند و قیمت انسانی آنها را کتمان نموده و بر آنها حکمرانی می‌کنند. این «انسان خود-گم کرده» است که یک تیترا خبری در مورد حیوان خانگی یک بازیگر، برایش جذاب‌ترین خبر می‌شود و در ردیف پرمخاطب‌ترین‌ها قرار می‌گیرد. این انسانی است که کرامت الهی خود را فراموش کرده و به یاد ندارد که روزی مسجود ملائک بوده است. این چنین است که طاغوت‌ها گاه هزینه‌های سرسام‌آوری می‌کنند تا برای مردم‌شان سرگرمی‌های متنوع و جذاب ایجاد کنند، آن قدر زیاد که کسی مجال اندیشیدن به خود را پیدا نکند و در غفلت مدام بماند. این همان نفاق است که با برپایی حکومت کریمه رسوا خواهد شد.

نتیجه‌گیری

عدالت مهم‌ترین ویژگی اخلاقی است و انبیای الهی همه برای برپایی آن مبعوث شدند. عدل گسترده و حقیقی در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام محقق می‌شود. آنچه دل‌های انسان‌ها را برای قبول و اجرای عدل در درون خود و در اجتماع آماده می‌سازد، داشتن کرامت نفس است. کرامت انسانی، مقدمه ظهور حضرت است تا دل‌ها ظرفیت پذیرش عدل را داشته باشند. ثمره حکومت مهدوی، گسترانیدن عدالت و کرامت در جامعه بشری است تا همگان طعم انسان بودن را بچشند. از این روی کسانی که می‌خواهند از یاران امام مهدی علیه السلام باشند، می‌بایست کرامت انسانی را در خود زنده و آن را به دیگران نیز هدیه نمایند.

منابع

- آقامحمدی، مرتضی. (۱۳۹۵ش). *سبک زندگی مهدوی*، قم: انتشارات رسول اعظم صلی الله علیه و آله
- ابن منظور، محمد. (۱۴۰۸). *لسان العرب*، تعلیقه علی شیرازی، بیروت: دار احیاء تراث العربی
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، چاپ: دوم
- أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری، (بی‌تا)، *الفروق اللغویة*، قاهرة: دار العلم والثقافة للنشر والتوزیع
- ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی. (۲۰۰۹). *سنن ابی داود*، سوریه: دارالرسالة العالمية
- اراکی، محسن. (۱۳۹۳ش). *فقه نظام سیاسی اسلام*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف
- اصغری، سیدمحمد. (۱۳۸۸ش). *عدالت به مثابه قاعده*، تهران: انتشارات اطلاعات

- پیتر، اندره. (۱۳۶۰ش). *مارکس و مارکسیسم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم
- حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: جامعه مدرسین
- راسل، برتراند. (۱۳۶۵ش). *تاریخ فلسفه غرب*، تهران: نشر پرواز
- رضی، الشریف. (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، ترجمه: صبحی صالح، قم: هجرت
- ریچارد تاک. (۱۳۷۶ش). «هانیز»، ترجمه حسین بشیریه، تهران: طرح نو
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر
- کاپلستون. (۱۳۷۵ش). *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات سروش
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مطهری، مرتضی (بی تا). *مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری*، نرم افزار نور
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه

